

حیات‌علی سبحانی جو

کارشناس ارشد مدیریت

عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد بهبهان

نسل جوان، بحران هویت و راه‌های پیشگیری از آن

چکیده:

من کیستم؟ این سؤال است که ذهن هر فرد، به ویژه نوجوان و جوان را به خود مشغول می‌سازد. به دنبال همین سؤال است که فرد در جهت جست و جوی خویشتن و کسب هویت تلاش می‌کند. در واقع مهم‌ترین سال‌های زندگی، یعنی دوران نوجوانی و جوانی، عرصه شکل‌گیری هویت است و هیچ چیز در دنیا، به اندازه سؤالاتی که به هویت مربوط می‌شود، برای نوجوانان و جوانان نگرانی و دلوپسی ایجاد نمی‌کند. این که نوجوان به گمان خویش چگونه انسانی است و استنباط دیگران درباره وی چگونه است، او را به تسلط یافتن بر خویش وا می‌دارد. صاحب‌نظران بر این اعتقادند که خود آگاهی فرد نسبت به هویت و حقیقت خود و نیز شناخت و پیروی فرد از انتظارات و قواعد پذیرفته شده اجتماعی، سلامت زندگی فردی و اجتماعی افراد جامعه را تضمین می‌کند و از میزان ارتکاب جرایم، انحرافات اجتماعی و بروز آسیب‌های اجتماعی می‌کاهد. بدین لحاظ طرح مبحث «بحران هویت» و ابعاد مختلف آن، به عنوان یکی از عوامل کلیدی در گسترش دامنه انحرافات اجتماعی، از جمله نیازهای ضروری جامعه کنونی ماست. بدین مناسبت، در این نوشتار، با گذری اجمالی بر تعاریف و مفاهیم واژگان هویت، هویت فردی و هویت اجتماعی، به بررسی کارکرد هویت، مشکلات هویت‌یابی، بحران هویت اجتماعی و شاخص‌های بحران هویت می‌پردازیم و راه‌کارها و پیشنهادهای مؤثری برای پیشگیری از معضل بحران هویت ارائه می‌کنیم.





طور خاص در زمینه ملی، چنان که لازم است، شکل نگرفته است. شاید هم دقیق‌تر این است که بگوییم: معنای هویت ملی در نزد این نسل با معنایی که در نزد نسل پیشین داشت، تفاوت کرده است. در هر حال پاره‌ای از صاحب‌نظران و آگاهان به مسائل اجتماعی، این وضعیت را «بحران هویت» نام نهاده، نسبت به آن اظهار نگرانی می‌کنند. اینان معتقدند که بحران هویت سبب شده است برخی از جوانان از درک و حل مسائل اجتماعی کشور خود ناتوان باشند و در نتیجه به سرنوشت جامعه خود، بی‌اعتنا شده، احساس مسئولیت و تعهد را از دست بدهند. این حالت، موجب بروز آسیب‌های اجتماعی از جمله آشفتگی فکری، گرایش به اعتیاد، بی‌میلی نسبت به زندگی، فرار مغزها، مهاجرت و... شده یا خواهد شد. بنابراین نسل جوان ما همه‌اندیشه‌وران و دغدغه‌داران تربیت این نسل، نیازمند شناخت این بحران‌اند. آگاهی از این که در مسیر هویت‌یابی نوجوانان و جوانان کدام سنگ‌لاخ نشسته است و رسیدن به هویت ملی در بعد فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و مهم‌تر از آن در بعد دینی چگونه ممکن و میسر می‌شود، بسیار بنیادی و ضروری است. در عصر جهانی شدن، دوران سلطه جهانی و هنگامه فروپاشی فرهنگ‌ها و اضمحلال آن‌ها، چه باید کرد تا جوان ما به هویت خویش ببالد و بیش از آن، هویت خویش را دریابد و به عنوان یک ارزش، پاسدار و محافظ آن باشد.

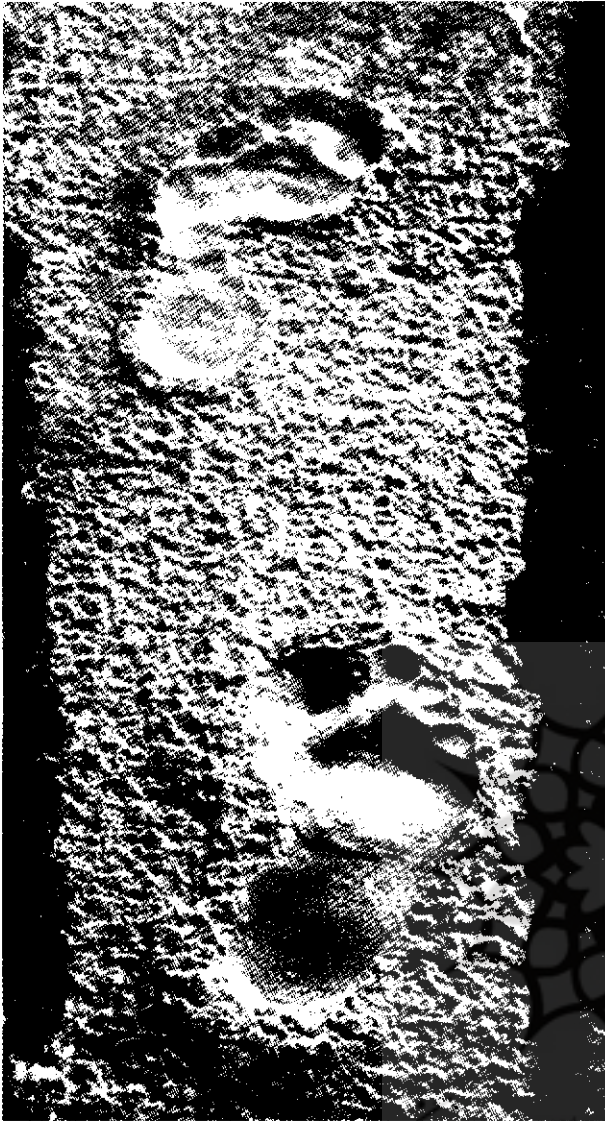
تعریف هویت

«هویت» کلمه‌ای عربی است به معنی «یکی بودن با ذات» یا «یکی بودن موصوف با صفات اصلی و جوهری مورد

مقدمه:

شاید تا چند دهه پیش، تصور عامه مردم ما از هویت، چیزی بیش از همان مشخصات فردی و به اصطلاح شناسنامه‌ای نبود. اما با وقوع تغییرات و تحولات اجتماعی و سیاسی مهم در جهان، هویت، بار معنایی تازه‌ای یافت و با خود مسائل جدیدی به همراه آورد. مسائل مذکور بازتاب اصطکاک‌ها و برخوردهایی است که به رغم حرکت جهان به سوی دهکده جهانی و جهانی شدن، دامن‌گیر جوامع بشری شده است. لذا برای پاسداری از هویت ملی باید به همه مؤلفه‌های هویت همچون: خانواده، گروه دوستان و عرصه‌های آموزشی، توجهی بایسته کرد و افراد را به شیوه‌های مناسب و روش‌های مطلوب، در زمینه خویش‌باشی، خودشناسی، گذشته‌شناسی و دشمن‌شناسی آموزش داد.

نسل جوان امروز، بیش‌تر در فضای ناشی از تعارضات اجتماعی و فرهنگی پس از جنگ و اخیراً تحولات ناشی از پیشرفت شگرف فناوری رسانه‌ها، به ویژه ماهواره‌ها و اینترنت، رشد کرده و متأثر شده است، بدون این که بتواند با آن‌ها تعامل یا دادوستد فکری و علمی لازم را داشته باشد. در واقع، به اصطلاح «تکنولوژی زده» شده است. نظام آموزشی موجود هم متأسفانه نتوانسته است، به هر دلیل، از عهده حل معضلات پدید آمده در این راه برآید. بنابراین می‌توان گفت که هویت‌یابی به طور کلی در زمینه فردی و اجتماعی و به



نظر». برای مثال وقتی می‌گوییم فلان شخص هویت انسانی دارد، یعنی صفات او با آن چه از یک انسان انتظار می‌رود، مطابقت دارد. برعکس وقتی می‌گوییم فلان کس از هویت انسانی خارج است، به معنی آن است که با وجود ظاهر انسانی‌اش از داشتن صفاتی که در تعریف انسان گفته‌اند یا لازمه انسان بودن است، بی بهره است. بحث هویت به معنی جدید این کلمه از طریق ترجمه‌های اروپایی به زبان فارسی وارد شده است. لذا مترجمانی که واژه (IDENTITY) را از متون لاتین به فارسی ترجمه کرده‌اند، در مقابل آن معادل‌های این همانی (محمد علی فروغی) و همانستی (نجف دریا بندری) را نهاده‌اند و در مقابل یا متضاد با آن نیز کلمات «بی خویشتی»، «از خود بیگانگی»، «بی هویتی» و «بی خودی» را گذاشته‌اند. «هویت»، مرز انسان و غیر انسان در پهنه هستی است. چنین مفهومی را می‌توان در اغلب متون دینی، فلسفی و ادبی تاریخ بشر در هر جا به نحوی ملاحظه کرد. برای مثال در قرآن کریم: فراموش کردن خود (از خود بیگانگی) نتیجه فراموش کردن خدا، و در نتیجه موجب فسق، یعنی پوچی، قلمداد شده است. آن جا که می‌فرماید: «و لا تكون كالذین نسوا الله فانسیهم انفسهم» (سوره حشر، آیه ۱۹)

«خود را بشناس» شاه بیت حکامه فلسفی «سقراط» است که می‌گویند وی به یاری آن، فلسفه را از آسمان به زمین آورد. در جهان اسلام نیز خودشناسی مقدمه توحید و معرفت ذات سرمدی به شمار رفته است. امام علی - علیه السلام - فرمودند: هر که خود را بشناسد، پروردگار خود را شناخته است. «من عرف نفسه فقد عرف ربه». (ربانی، جعفر، ۱۳۸۱، ص ۱۷ و ۱۸). بنابراین هویت به مشخصه‌هایی گفته می‌شود که کسی را از کسان دیگر متمایز می‌سازد. در این مفهوم، علم هویت، مشخص کننده کیستی افراد و پاسخی است به سؤال من کیستم؟

به طور معمول، بحث هویت به طور کلی از دو بعد مورد مطالعه قرار می‌گیرد: یکی از بعد فردی (هویت فردی)، در جهت پرورش شخصیت افراد و آماده کردن آن‌ها برای زندگی آینده‌شان، که از همان بدو تولد و هنگامی آغاز می‌شود که نامی بر او می‌گذارند و وی را به آن صدا می‌زنند، به گونه‌ای که حتی در همان یکی دو سال اول، اگر نام کودکی را خطا صدا بزنیم، متوجه اشتباه ما می‌شود. هویتی که مورد نظر ماست به معنی «خودآگاه بودن فرد نسبت به

خود» است، که معمولاً در دوره بلوغ یا نوجوانی به تدریج در شخص پدیدار می‌گردد، در جوانی به کمال می‌رسد و در بزرگسالی به تکوین هویت اجتماعی منجر می‌شود. و دیگری از بعد اجتماعی (هویت اجتماعی) و تأثیری که در سوق دادن جامعه به سوی وحدت ملی و وفاق اجتماعی دارد.

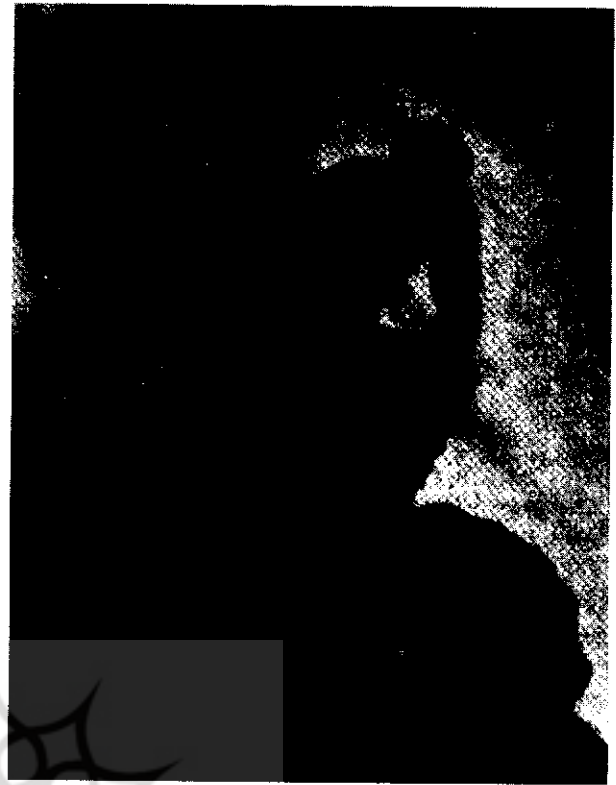
بنی آدم اعضای یکدیگرند
که در آفرینش ز یک گوهرند
چو عضوی به درد آورد روزگار
دگر عضوها را نماند قرار

(سعدی)

«هویت اجتماعی»، درک ما از این مطلب است که چه کسی هستیم و دیگران کیستند؟ و از آن طرف، دیگران از

احساس هویت، کارکردی بسیار مهم در حد هدفمند کردن زندگی فردی و اجتماعی دارد. لذا زیستن بدون احساس هویت برای فرد ممکن نیست.

اجتماعی در او شکل گرفته است. (ربانی، ص ۶۳) البته این دو بعد از یکدیگر جدا نیستند و ملازم همدیگرند، بدین معنا که هر نوجوان، با گذر از دوران بلوغ و نوجوانی، بایستی به چنان درجه‌ای از خودشناسی و ثبات شخصیت برسد که بتواند نقش مثبت خود را در جامعه ایفا کند و به کسب هویت اجتماعی نائل شود. در غیر این صورت در عرصه زندگی اجتماعی موفق نخواهد بود.



کارکرد هویت و مشکلات هویت یابی

به راستی اهمیت هویت در چیست؟ چه ارزشی دارد؟ کارکرد آن چگونه است؟ آیا فقدان آن موجب خسارتی می‌شود؟ تردید نیست که آگاهی بر هویت خویش یا خودشناسی یکی از فضایل انسانی و همان‌طور که گفتیم معیاری است برای تمایز انسان از حیوان. در اسلام و مکاتب الهی، هویت یابی راهی است از انسان به سوی خدا و لذا موجب تعالی و کمال فرد خواهد شد. پس می‌توان گفت که احساس هویت، کارکردی بسیار مهم در حد هدفمند کردن زندگی فردی و اجتماعی دارد. لذا زیستن بدون احساس هویت برای فرد ممکن نیست. این معنا را «اریک فروم» روان‌شناس متفکر معاصر چنین بیان می‌کند: «نیاز به احساس هویت از شرایط هستی انسان سرچشمه می‌گیرد و منبع شدیدترین کوشش‌ها و کشش‌هاست، چون شخص بدون احساس «من» بودن نمی‌تواند از سلامت روانی برخوردار باشد. لذا برای به دست آوردن «من» از هیچ کاری فروگذار نیست. این نیاز در فراسوی میل شدید به موقعیت اجتماعی و انطباق نهفته است و گاهی شدیدتر از میل به ادامه زندگی جسمی است. مردم زندگی خود را به خطر می‌اندازند، از عشق خود صرف نظر می‌کنند، از آزادی خود چشم

خودشان و افراد دیگر (از جمله خود ما) چه درکی دارند؟ البته عوامل مختلفی در تشکیل هویت جمعی مؤثرند که برخی از آن‌ها عبارت‌اند از: خانواده، زبان، دین، زادگاه، شغل، سن، جمعیت، ایدئولوژی، ملیت (قومیت)، تاریخ گذشته، خودآگاهی و خودیابی. با عنایت به این عناصر می‌توان هویت گروهی را چنین تعریف کرد: «هویت گروهی، مجموعه‌ای از خصوصیات و مشخصات اجتماعی، فرهنگی، روانی، فلسفی، زیستی و تاریخی همسان است که بر یگانگی یا همانندی اعضای آن دلالت می‌کند و آنان را در یک ظرف زمانی و مکانی معین، به طور مشخص و قابل قبول و آگاهانه، از سایر گروه‌ها و افراد متعلق به آن‌ها متمایز می‌سازد.» (الطانی، ص ۱۳۹) برای مثال شخصی که خود را متعلق به یک گروه اعم از خانواده، تیم ورزشی، گروه دانش‌آموزی، گروه هنری، انجمن اسلامی، حزب سیاسی و... می‌داند، هم‌چنین کسی که به ایرانی بودن، عرب بودن، چینی بودن و... احساس تعلق می‌کند و این احساس را خوشایند نیز می‌یابد و از این راه درصدد ابراز وجود خویش یا هویت خود بر می‌آید و خود را حل شده در واقعیتی فراتر از «من» که می‌توان از آن به «ما» تعبیر کرد، می‌بیند، به طوری که حتی نمی‌تواند خود را جدا از آن تصور کند، هویت گروهی و

برسند و عمل کنند)، معمولاً نمی‌توانند واکنش مساعد از خودشان نشان دهند، غالباً منظم‌اند، با والدین خود روابط خوبی دارند و ارزش‌های مورد قبول آن‌ها را می‌پذیرند. اینان در مجموع، افرادی به اصطلاح بی‌دردسرنند.

آشفته هویت‌ها: مشکل آشفته‌گی هویت روی دیگر مشکل هویت‌یابی است که در پاره‌ای از نوجوانان بروز می‌کند. اینان نوجوانانی‌اند که چون نمی‌توانند خود را بیابند، خویشتن را رها و فارغ از پیوند، نگه می‌دارند و هم‌چنان در حالت دوران پیش از شکل‌گیری هویت، باقی می‌مانند. از عواقب آشفته‌گی هویت، این است که نوجوان از عزت نفس کمی برخوردار است، استقلال اخلاقی او رشد نیافته می‌ماند، احساس مسئولیت در مقابل زندگی و مسائل آن را

می‌پوشند، فکر و اندیشه خود را فدا می‌کنند تا جزئی از گروهی شوند و در نتیجه احساس هویت کنند... نیاز به پیوند، ریشه داشتن و اعتلا از لحاظ ابراز هویت آن چنان حیاتی است که اگر انسان نتواند این نیاز را به طریقی تأمین کند، سلامت روحی هم نخواهد داشت.» (فروم، ص ۸۵-۸۶)

در واقع هویت‌یابی امری دشوار و پیچیده و تابع عوامل و متغیرهای مختلف اجتماعی است. از نظر اریکسون، از مشکلاتی که بر سر راه هویت‌یابی ممکن است بروز کند، یکی «هویت‌یابی زودرس» و دیگری «آشفته‌گی هویت» است. (ربانی، ص ۴۸-۴۹)

هویت‌یابی زودرس: نوجوانانی که هویتشان زودتر از موعد تثبیت می‌شود، ویژگی‌هایی دارند، از جمله این که گرفتار بحران هویت نمی‌شوند، تأیید دیگران برایشان اهمیتی اساسی دارد، عزت نفس آن‌ها تا حدودی بستگی به نظر دیگران دارد، معمولاً برای مراجع قدرت (پدر، اولیای مدرسه، مراجع سیاسی و...) اهمیت زیادی قائل‌اند، بیش‌تر هم‌رنگ جماعت‌اند و کم‌تر استقلال رأی دارند، در ضمن به ارزش‌های سنتی، از جمله ارزش‌های مذهبی، بیش‌تر علاقه نشان می‌دهند و خود را درگیر مسائل فکری مهم نمی‌کنند؛ لذا افکارشان سطحی است، یعنی در جهت کسب حقایق به تلاش جدی دست نمی‌زنند، به ویژه هنگام روبه‌رو شدن با تکالیف شناختی (که خودشان بایستی در آن‌ها به نتیجه

نیاز به پیوند، ریشه داشتن و

اعتلا از لحاظ ابراز هویت آن

چنان حیاتی است که اگر

انسان نتواند این نیاز را به

طریقی تأمین کند، سلامت

روحی هم نخواهد داشت.

دشوار می‌یابد، به لحاظ فکری نامنظم است، مستعد گرایش به مواد مخدر و حتی اعتیاد است. آشفته هویت‌ها، در دوستی و هم‌نوایی با جماعت نیز ناپایدار و سست عهدند. با این حال باید دانست که «آشفته‌گی هویت» لزوماً و همواره امری منفی نیست و چه بسا گاهی مفید هم باشد. در حقیقت افرادی که «آشفته‌گی هویت» را از سر گذرانده‌اند، در مقایسه با آن‌هایی که «هویت زودرس» داشته‌اند، شخصیت مستحکم‌تری دارند، استقلال رأی آن‌ها بیش‌تر است، خلاق‌ترند، به لحاظ تفکر نسبتاً عمیق‌ترند، توانایی بیش‌تری برای برقراری ارتباط با دیگران از خود نشان می‌دهند، هویت جنسی با ثبات‌تری



دارند، به خود با دیدی مثبت نگاه می‌کنند، استدلال اخلاقی رشد یافته‌تری دارند، و سرانجام ارتباط آنان با خانواده‌های خود به نحو چشم‌گیری مستقل است. برای مثال مطالعات نشان داده است که دختران نوجوانی که احساس هویت در آنان قوی‌تر است، در بسیاری از مسائل موفق‌تر از دیگران عمل می‌کنند؛ از جمله آن که احساساتی منفی از قبیل خصومت، افسردگی و اضطراب در آن‌ها کم‌تر مشاهده می‌شود. (ربانی ص ۴۸-۴۹)

بحران هویت

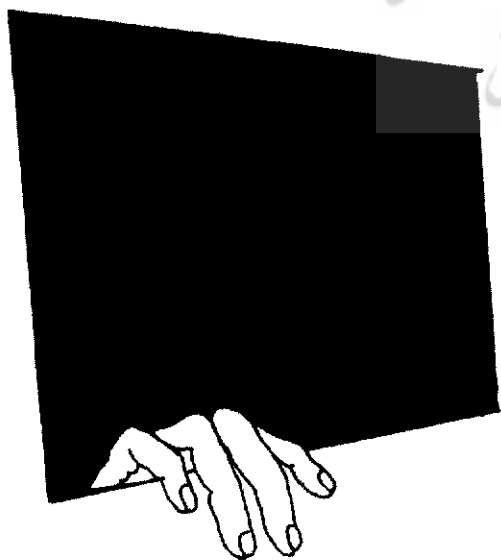
واژه بحران، به معنی عدم تعادل یا ناپایداری در هر حالت یا وضعیتی و در نتیجه به مخاطره افتادن وضعیت مطلوب یا

عدم موفقیت نوجوان» در شکل دادن به هویت فردی خود، اعم از این که به علت تجارب کودکی یا شرایط نامساعد فعلی باشد، بحرانی ایجاد می‌کند که بحران هویت یا سرگشتگی نام دارد.

مورد نظر است. بحران انرژی، بحران اقتصادی، بحران اجتماعی، بحران سیاسی، بحران فکری، بحران روحی و...، همه تعبیرهایی از ناپایداری در مقولات مذکور است. بحران هویت نیز به وضعیتی گفته می‌شود که فرد یا جامعه، هوشیاری و آگاهی لازم را نسبت به خود از دست بدهد و حالت مردد و ناپایدار به خود بگیرد. (ربانی، ص ۲۳)

روان‌شناسان از بحران هویت فرد و جامعه تعریف‌های متفاوتی ارائه داده‌اند. برای مثال «عدم موفقیت نوجوان» در شکل دادن به هویت فردی خود، اعم از این که به علت تجارب کودکی یا شرایط نامساعد فعلی باشد، بحرانی ایجاد

می‌کند که بحران هویت یا سرگشتگی نام دارد.» (شرفی، ص ۱۸) در تعریف دیگری، اریکسون بحران هویت را «عدم توانایی نوجوان در قبول نقشی که جامعه از او انتظار دارد»، به کار برده است. (همان) روشن است که همین حالت بحران می‌تواند فراتر از فرد در زمینه اجتماعی نیز بروز کند و بحران اجتماعی به وجود آورد. در نتیجه این بحران، جامعه وفاق و هم‌بستگی خود را از دست می‌دهد و از پیگیری آرمان‌های اساسی زندگی خود دور می‌ماند که به تبع آن افراد نیز دچار سرگشتگی و سردرگمی می‌شوند. در حالت بحران هویت اجتماعی، افراد نقش خود را در گروه نمی‌دانند و در سطح کلان‌تر، جامعه نیز کارکرد خود را از دست می‌دهد و دچار سردرگمی می‌گردد، نهادهای اجتماعی از حالت تعادل خارج می‌شوند و منزلت اجتماعی افراد لطمه می‌بیند. با توجه به تعریفی که از بحران هویت ارائه شد، روشن است که بحران هویت نیز پدیده‌ای ناپایدار است و جنبه عارضی دارد، لذا دیر یا زود بایستی از ناپایداری خارج شده، حالت ثبات و تعادل به خود بگیرد. آن چه مهم است، این است که پس از بحران با چه وضعیتی رو به رو خواهیم بود. آیا این بحران سپری شده و به سرانجام مطلوبی رسیده است یا بر عکس موجب دشواری‌ها و انحراف‌های جبران‌ناپذیر گردیده است. چه بسیارند انسان‌هایی که در خود پدیده بحران هویت را تجربه کرده، ولی آن را از سر گذرانده و توانسته‌اند به مرحله کمال دست یابند. برای مثال از متفکران



بزرگ تاریخ، «امام محمد غزالی و دکارت» یکی از شرق و دیگری از غرب، چهره‌هایی‌اند که هر یک در مسیر زندگی فکری خود به گونه‌ای دچار سرگشتگی و تردید در هویت خویش شده‌اند، اما در نهایت بر آن فائق آمده و به ثبات و کمال رسیده‌اند.

شاخص‌های بحران هویت

چگونه می‌توان بحران هویت را تشخیص داد؟ علایم و نشانه‌های آن چیست؟ مطابق مهندسی و برنامه‌ریزی اجتماعی، علایم و شاخصه‌های آسیب‌پذیری نشانگر حالت مرضی جامعه است، زیرا جامعه همانند جسم انسان دچار آفت‌هایی می‌شود. همان‌طور که در زمان بیماری جسم، براساس علائم بالینی می‌توان نوع بیماری، علل و روش درمان آن را تشخیص داد. بیماری‌های اجتماعی نیز دارای علائمی‌اند که به کمک آن‌ها می‌توان بیماری را تشخیص داد و معالجه کرد. بنابراین مهم‌ترین علائم بحران هویت را می‌توان به شرح زیر دسته‌بندی کرد:

بیگانگی از خود

«بیگانگی» در اصطلاح رایج علوم اجتماعی، به معنی گسستگی یا جدایی میان افراد با کل شخصیت است. بیگانگی دارای علت‌های متفاوتی از جمله جدایی انسان از جهان عینی، نظیر محیط کار و جدایی خود با خود یا «از خود بیگانگی» است. در این وضعیت انسان‌ها نه تنها نسبت به یکدیگر احساس جدایی و بیگانگی و تغایر می‌کنند، بلکه با خود نیز سرسستیز دارند، در واقع هستی و حقیقت خود را گم می‌کنند. در این صورت شخصیت حقیقی انسان لطمه می‌بیند و دچار سرگشتگی و بی‌هویتی می‌شود. (حاج حسینی، ص ۳) به عنوان نمونه، نوکیسه‌ها و تازه‌ها به دوران رسیده‌ها که به علل مختلف صاحب ثروت و مقام و قدرتی می‌شوند، طوری رفتار می‌کنند که مردم می‌گویند «فلانی» خودش را گم کرده است.

بیگانگی اجتماعی

نقطه مقابل هویت اجتماعی، بیگانگی اجتماعی است. در جامعه‌شناسی، از خود بیگانگی یا الیناسیون (ALIENATION) به





دیگر هویت خویش را فراموش کردند (غرب زدگی). می‌توانیم مصادیق آن را در تاریخ معاصر کشورهای خاورمیانه، به ویژه ایران و ترکیه، مشاهده کنیم. بدین معنی که در اوایل قرن بیستم میلادی، سیطره نظامی و صنعتی دولت‌های استعمارگر اروپایی و به تبع آن سیطره فرهنگی آن‌ها بر پاره‌ای از ملت‌های استعمارزده یا عقب افتاده چندان قوی بود که عده‌ای از رهبران این کشورها، ندانسته این سیطره را بیش از آن که بر آمده از قدرت فکر و اندیشه و خلاقیت و جسارت اروپاییان بدانند، آن را معلول پاره‌ای از ظواهر تمدن غربی تصور کردند. لذا این رهبران چون خواستند کشورهای خود را به اصطلاح به صف «ملل متمدن» برسانند، مردم را ملزم به دست شستن از باورها و سنت‌های دیرپای فرهنگی و دینی خود و تشبه جستن به اروپاییان نمودند. اقدامات «کمال آتاترک» در ترکیه و «رضا شاه» در ایران که زنان را ملزم به کشف حجاب و مردان را مجبور به پوشیدن لباس‌های متحدالشکل کردند، از این گونه است. و می‌دانیم که این گونه اقدامات آن‌ها نه تنها موجب

معنای تجربه‌ای است که موجب می‌شود شخص خود را همچون بیگانه‌ای احساس کند یا بین اجزای شخصیت وی تجزیه حاصل شود و کل شخصیت او از معنی بیفتد. (ساروخانی، ص ۲۰) روشن است هنگامی که چنین حالتی در عرصه گسترده اجتماعی، مثلاً در یک کشور بروز کند، عواقب آن تا چه اندازه مصیبت بار خواهد بود. جامعه یا جوامعی که به هر دلیل به چنین وضعی دچار شوند از شناخت خود در نتیجه درک موقعیت خویش در می‌مانند و همچون فرد از خود بیگانه یا مجنون، از حل مشکلات خویش نیز عاجز می‌مانند و به ناچار تحت سلطه یا انقیاد دیگران در خواهند آمد. برای نمونه می‌توان گفت در عصر استعمار بسیاری از جوامع آسیایی و آفریقایی دچار از خود بیگانگی اجتماعی شده بودند که استعمارگران توانستند آن‌ها را زیر سلطه بگیرند. این اتفاق در دوره پس از استعمار به گونه‌ای دیگر رخ داد و آن هنگامی بود که بسیاری از همین جوامع در مقابل رشد حیرت‌انگیز علم و تکنولوژی غربیان دچار حیرت و خود باختگی شدند و در نتیجه به گونه‌ای



تلقی کرد. در علوم اجتماعی «مد» را چنین تعریف می‌کنند: «شکل‌ها یا الگوهای غیرمنطقی و ناپایدار رفتار که به طور مکرر در جوامعی به وجود می‌آید که دارای پایگاه ثابت نبوده، اعضای آن با استفاده از تقلیدهای انتخابی جهت دار در جست و جوی بازشناسی پایگاه و ابراز وجود می‌باشند.» (گولد جولوس و همکاران، ص ۷۶۱). برنارد معتقد است: مدها مانند هوس‌های اجتماعی بی‌ثبات و غیرمنطقی‌اند. مد گرایی نشان دهنده تزلزل و بحران هویت اجتماعی افراد جامعه است. در این وضعیت جامعه دچار انحراف شده است و افراد سعی می‌کنند خود را به یک نوع مدل و گرایش نسبت دهند تا بدین وسیله هوس‌های خود را ارضا کنند. مدل‌های روزمره‌ای که خود را در لباس، نوع رفت و آمد، حرف زدن و مهمانی دادن، به عبارت دیگر، سبک زندگی نشان می‌دهند، معیار و شاخص بحران هویت جمعی است. (حاج حسینی، ص ۴)

بی‌هنجاری

بی‌هنجاری به حالت عدم هنجار بندی یا بی‌ریشگی (فقدان قانون و شیوه انجام کارها یا عدم تعریف دقیق رفتار درست یا معمول نبودن رویه‌های قانونی و انجام کارها بر اساس سلیقه شخصی) اطلاق می‌شود. این حالت زمانی پیش می‌آید که چشم‌داشت‌های فرهنگی با واقعیت‌های اجتماعی سازگاری نداشته باشد. رابرت، کی، مرتون کوشیده است تا بی‌هنجاری را به انحراف اجتماعی ربط دهد. او می‌گوید: فرد در نتیجه فراگرد اجتماعی شدن، هدف‌های مهم فرهنگی و نیز راه‌های دست‌یابی به این هدف‌ها را که از نظر فرهنگی مورد قبول باشند، فرامی‌گیرد. هرگاه راه‌های مقبول دست‌یابی به این هدف‌ها برای فرد فراهم نباشد و او ناچار شود راه‌های دیگری در پیش گیرد، رفتاری ممکن است از

رشد و پیشرفت کشورهاشان نشد، بلکه علاوه بر این که مقاومت‌های بسیاری را برانگیخت و نیروی ملت را تحلیل برد، به عزت و حیثیت فرهنگی مردم نیز لطمه وارد آورد.

تنش و آشوب اجتماعی

کجروی‌های گوناگون اجتماعی مانند: شورش‌های دسته جمعی، ناهمنوایی اجتماعی، درگیری‌های خیابانی، آزارهای جنسی و... علائمی از بی‌هویتی اجتماعی یا بحران هویت‌اند.

مد گرایی

شاید بتوان مد گرایی را بارزترین شاخصه بحران هویت

مدها مانند هوس‌های اجتماعی بی‌ثبات و غیرمنطقی‌اند. مد گرایی نشان دهنده تزلزل و بحران هویت اجتماعی افراد جامعه است. در این وضعیت جامعه دچار انحراف شده است و افراد سعی می‌کنند خود را به یک نوع مدل و گرایش نسبت دهند تا بدین وسیله هوس‌های خود را ارضا کنند.

فرد سرزند که به انحراف اجتماعی بینجامد. (ثلاثی، ۱۶۵) از نظر دورکهایم بی‌هنجاری زمانی روی می‌دهد که شرایطی از این قبیل تحقق یافته باشد:

الف) عدم جذب کامل افراد در درون نظام اجتماعی.
ب) کاهش قدرت هنجارها و قوانین، به دلایلی نظیر انقلاب، دگرگونی‌های سریع و تنازع درونی هنجارها (حاکم شدن روابط به جای ضوابط). (ساروخانی، ص ۲۷)

وازدگی در مقابل فرهنگ بیگانه

چگونه می‌شود که فرهنگی در مقابل فرهنگ دیگر رنگ می‌بازد؟ بستر این تغییرات چگونه فراهم می‌شود؟ ابتدا باید بین دو مقوله دادوستد فرهنگی از یک سو و تهاجم فرهنگی از سوی دیگر تفاوت قائل شد. دادوستد فرهنگی، امری مفید، بلکه لازم و ضروری است و تجربه جهان خارج، حاکی از این است که یکی از عوامل بالندگی و پویایی فرهنگ‌ها، همین تعامل متقابل فرهنگی است. در دنیای کنونی، فرهنگی که قادر نباشد عناصر فرهنگی مفید را جذب و عناصر غیرمفید را دفع کند، همانند یک موجود زنده، بعد از مدتی فرسوده می‌شود و از بین خواهد رفت. اما در مقابل، نوعی دیگر از تعامل وجود دارد که در آن فرهنگ مهاجم، فرهنگ مقابل را تخریب می‌کند. ارزش‌ها و هنجارهای آن را نادیده می‌انگارد و با غلبه و تهاجم درصدد جایگزینی ارزش‌ها و عناصر مورد نظر خویش است. در حالت اول، افراد جامعه ارزش‌ها را با علم و درایت می‌پذیرند. در نتیجه ارزش‌ها در کلیت هویت فرهنگی - اجتماعی جای داده می‌شود و همانند یک عنصر خودی با آن‌ها معامله می‌گردد. اما در حالت دوم (وضعیت تهاجمی)، هنجار فرستان (مهاجمان)، لزوماً درصدد جایگزین ساختن هنجار مورد نظر خودشان اند و اصولاً با شگردها و ابزارهای مختلف قدرت تفکر و انتخاب و گزینش را از طرف مقابل سلب می‌کنند. حال سؤال اساسی این است که چگونه یک جامعه در این وضعیت قرار می‌گیرد؟ اگر احساس پوچی و بی‌هویتی به یک احساس همگانی و فراگیر تبدیل شود و افراد دچار بحران هویت شوند، وضعیت تهاجمی شکل خواهد گرفت. به این معنی که بی‌هویتی، زمینه ساز ورود فرهنگ بیگانه به شکل تخریبی است. (حاج حسینی، ص ۵).

راه کارهای پیشگیری از بحران هویت اجتماعی

اکنون باید دید چگونه می‌توان نوجوانان را در گذر از بحران هویت و هدایت آن‌ها به سوی کسب هویت مطلوب یاری کرد. از آن جا که بحران هویت معلول عوامل مختلفی است، در این جا به مهم‌ترین عواملی که می‌توانند در پیشگیری از بحران هویت و تکوین هویت مطلوب مؤثر باشند، اشاره می‌شود.

نقش دین

اگر امروز شاهد نابهنجاری‌های اجتماعی در جامعه می‌باشیم که به بحران هویت تبدیل شده است، بدین علت است که ساختارهای اجتماعی چندان بر مبنای اصول دینی استوار نشده است. اگر بخشی از جامعه رویکرد دینی و بخش‌های دیگر عقب‌تر از آن حرکت کنند، زمینه بحران هویت اجتماعی فراهم خواهد شد. به عقیده نگارنده، مشکل اصلی جامعه ما این است که هنوز ارزش‌ها و هنجارهای دینی به خوبی تعریف نشده و معرفت دینی در جامعه در حد لازم و کافی نیست. بنابراین مشکل اصلی ما در نوع نگرش و رویکرد افراد جامعه، به ویژه خانواده‌ها، آموزش و پرورش، برنامه‌ریزان و مسئولین نهادهای فرهنگی، نسبت به موضوع دین است. وقتی به مبانی دینی مراجعه می‌کنیم در می‌یابیم که آموزه‌های دینی از پتانسیل قوی برای ایجاد یک جامعه سالم و دارای هویت والا و بالا برخوردار است. بنابراین اولین قدم پیشگیری از بحران‌ها و آسیب‌های اجتماعی، جهت‌دهی و سامان‌دهی روش‌های تربیتی و امور اجتماعی بر اساس ارزش‌ها و هنجارهای دینی است. دین زندگی را معنی‌دار و هدفدار می‌کند، به شکلی که انسان بدون این که زندگی را به عنوان یک هدف اصلی بنگرد، در عین حال از زندگی لذت برده، آن را وسیله تقرب به سعادت قرار می‌دهد. دین انسان را از سردرگمی و رنج که همواره گریبانگیر انسان‌هاست، نجات می‌دهد. (همیلتون، ص ۲۷۷). دین انسان را به سرچشمه حیات نزدیک می‌کند و با آموزه‌های حیات بخش خود شخصیت حقیقی انسان را معرفی می‌کند.

خانواده

به اعتراف بعضی از دانشمندان اجتماعی، امروزه در

همسایه خوب و رعایت حقوق همسایه، صلۀ رحم و رعایت حقوق خویشاوندی، به ویژه حقوق پدر و مادر، هدیه دادن و پاسخ کافی و مناسب دادن به هدیه دهنده، رعایت حقوق متقابل زن و شوهر و والدین و فرزندان، احترام، عفو و گذشت، ایثار و انفاق و آموزه‌هایی از این نوع، همه، یک جامعه ایده آل را پی ریزی می‌کنند. در خانواده و به طور کلی جامعه‌ای که در آن شخصیت افراد لطمه نمی‌بیند، بلکه هر کس موقعیت خاص خود را دارد و از حقی برخوردار است و این حق را می‌تواند استیفا کند، هیچ کس نگران ضایع شدن حق خود نیست و دچار بحران هویت و تنش‌های شخصیتی نخواهد شد. در این وضعیت نابهنجاری‌های مختلف اجتماعی زمینه بروز و ظهور نخواهد یافت. (حاج حسینی، ص ۶).

علم گرایی

مهم‌ترین کارکردهای علم و دانش، شناخت نسبت به «خود» و جایگاه خود در نظام هستی است تا انسان در منظومه هستی سرگردان نباشد و دچار بحران هویت نشود. حضرت امیر (ع) در این مورد کلام راهگشایی دارند و می‌فرمایند: «اندیشمند کسی است که قدر، منزلت و جایگاه خود را بشناسد و در جهل و نادانی انسان همین بس که قدر خود را نشناسد.» (نهج البلاغه، خطبه ۱۰۱) اولین تافلر مراحل زندگی بشر را به سه دوره: قدرت، ثروت و دانایی تقسیم می‌کند. عصر حاضر، عصر آگاهی و دانایی است، عصر خرد و اندیشه است و اگر در اعصار پیشین، زور و ثروت نقش آفرین بود، در عصر دانایی، برتری انسان به قدرت مغز و اندیشه اوست. نیازهای عقلانی بشر از طریق علم و دانش، تفکر، تعقل، استدلال و پرسش و پاسخ برآورده و شکوفا می‌شود و به همان اندازه، انسان را توانا می‌سازد. همان طور که «فردوسی» هم گفته است: «توانا بود هر که دانا بود». مولوی نیز در این باره چنین سروده است:

جان نباشد جز خبر در آزمون
هر که را افزون خبر، جانش فزون
اقتضای جان چو ای دل آگهی است
هر که آگه تر بود، جانش قوی است

با این توصیف، هر چه عقلانیت و علم‌گرایی در جامعه بیش‌تر محور توجه قرار گیرد و سطح آگاهی افراد جامعه

جوامع مدرن خانواده کارکرد اصلی خود را از دست داده است و نهادهای اجتماعی یکی پس از دیگری نقش خانواده را برعهده گرفته‌اند. بحران‌های اجتماعی عمدتاً بدین علت ظهور می‌کنند که هیچ چیز نمی‌تواند خلاء کارکردهای خانواده را پر کند. صاحب‌نظران علم روان‌شناسی و علوم تربیتی یکی از مهم‌ترین نهادهای مؤثر در تربیت و رفتار آدمی را سازمان خانواده می‌دانند. محیط خانواده اولین و بادوام‌ترین عامل در تکوین شخصیت کودکان و نوجوانان و زمینه ساز رشد جسمانی، عقلانی و اخلاقی آنان است. «کودک آداب معاشرت را از مشاهده رفتار افراد خانواده در موارد و مواقع گوناگون یاد می‌گیرد... هم چنین ارزش‌های اجتماعی در دوران زندگی فرد غالباً همان ارزش‌هایی خواهد بود که از خانواده‌اش آموخته است... پایه عقاید و افکار اجتماعی کودک از قبیل علاقه به تسامح یا تعصب یا طرفداری از حق نیز در خانواده پی ریزی می‌شود.» (شعاری نژاد، ۱۳۶۶) بنابراین می‌توان ادعا کرد که خانواده مهم‌ترین نقش را در شکل‌گیری شخصیت فرد دارد. از طرفی یکی از مهم‌ترین و مقتدرترین گروه‌های اجتماعی، خانواده است. ازدواج به هنگام، منع شدید از جدایی و طلاق، احترام متقابل والدین و فرزندان به یکدیگر، رعایت حقوق متقابل زن و مرد و فرزندان در خانواده، امور مهمی‌اند که با وجود این عناصر، هویت اجتماعی معنی و مفهوم دیگری پیدا می‌کند، خانواده استحکام می‌یابد و در نتیجه چنین جامعه‌ای کم‌تر دچار بحران هویت خواهد شد. (فصل نامه زنان، شماره ۱۷).

روابط سالم اجتماعی

جامعه در حقیقت شبکه درهم تنیده‌ای از روابط افراد است. این روابط باید به گونه‌ای سالم برقرار شود، یعنی در آن حقوق مشخص هر کدام از طرفین رعایت گردد. لازمه این شبکه حقوقی این است که از ابتدایی‌ترین حقوق تا عالی‌ترین و ضروری‌ترین حقوق اجتماعی رعایت شود. کارکرد این شبکه سالم حقوقی این است که جامعه از هم‌بستگی اجتماعی بالایی برخوردار می‌شود. لذا هر قدر هم‌بستگی اجتماعی افزایش یابد، بروز بحران هویت کم‌تر خواهد شد. نمونه‌های فراوانی از روابط سالم و مطلوب اجتماعی را در پرتو هم‌بستگی اجتماعی می‌توان بیان کرد:

بالا تر باشد، افراد در شناخت خود، فرهنگ و جامعه خود توانمندتر خواهند بود و از آن جا که این شناخت، به فرد کمک می کند هویت خود و جامعه خود را بهتر و بیش تر بشناسد، جامعه و فرد، کم تر دچار بحران هویت می شوند و اگر هم احیاناً دچار گردند، بهتر بر آن فائق می آیند.

تعلیم و تربیت

امروزه نقش تعلیم و تربیت در اصلاح فرد و جامعه چنان بارز است که هیچ کشوری را در جهان نمی توان یافت که بدون بهره مندی از آن توانسته باشد به مراحل از رشد و توسعه، به ویژه در زمینه حل مشکلات اجتماعی خود دست بیابد. توجه به تکوین هویت و چگونگی حفظ آن و بر طرف کردن عوامل ایجاد بحران هویت، به ویژه در نوجوانان و جوانان امری است حیاتی که بایستی از طریق «آموزش» و به وسیله نهادهای تربیتی و در درجه اول خانواده و آموزش و پرورش اعمال شود. (ربانی، ص ۵۵) کار نهادهای تربیتی، پرورش انسان با کفایت، متعادل و موزونی است که از هر افراط و تفریطی منزّه، پاک و مبراست. انسان های متعادلی که نه سنت گرای محض باشند و بیزار از نوآوری، و نه تجدید گرای سنت ستیز، نه سیاست گریز باشند و منزوی، و نه سیاست زدگانی دین گریز، بلکه باید جوانان و نوجوانان را طوری آموزش دهند و تربیت کنند که به خوبی و مهارت بتوانند سنت را در کنار تجدد، استدلال را در کنار نص، عقل را در کنار نقل، فرد را در کنار جامعه، سیاست را در کنار فرهنگ، آزادی را در کنار عبودیت، و علم را در کنار دین، قرار دهند. زیور دانش را به حلیه تقوا آذین بخشند، دینداری را کهنه پرستی ندانند و نوآوری و خلاقیت را مساوی بی دینی نشمارند. آزادی را در مقابل دین قرار ندهند و دینداری را مخالف آزادی ندانند. آزادی را گوهری برای صیقل اندیشه ها بدانند و آن را بی قید و شرط و لابلایی گری ندانند. آزادی را توطئه ندانند و توطئه را آزادی نخوانند. نه اهل تحجر و جمود و خشکی باشند و نه اهل تأویل و التقاط و خودرأیی. نه از گذشته و اصالت هایش گسسته شوند و بیزاری جویند، و نه به گذشته خویش، هر چند مقدس، اکتفا و بسنده کنند. نه متعصب و خشک و غیر منعطف باشند، نه گرفتار اباحه گری و بی تفاوتی شوند. نه تحمیل عقیده کنند و نه عقیده تحمیلی را پذیرا باشند. در پرورش متعادل و موزون،

روش ایجابی و اثباتی، بر پرورش منع و سلب ترجیح دارد، و در مواجهه با فرهنگ های مهاجم، گوهر جان آینده سازان را از فرهنگ و تمدن خودی لبریز می کند. (مظفر، ص ۷۴ و ۷۵) بنابراین روش های تربیتی و برنامه های درسی و آموزشی کشور باید بدون تکیه صرف بر جنبه های سطحی و ظاهری، به گونه ای طراحی و اجرا شود که محصول نهایی آن بار آمدن مردان و زنانی باشد که دارای ثبات شخصیت، برخوردار از تفکر منطقی، دارای عزت نفس، آگاه به وضع خود و جهان خود، دارای روحیه چالش و در عین حال سازش با دیگران، علاقه مند به دین و فرهنگ و میهن خویش و ... باشند. چنین افرادی نه تنها می توانند حافظ هویت خود باشند، بلکه در صورت افتادن در ورطه بحران هویت، به سلامت از آن بیرون می آیند و در نهایت، پاسدار هویت ملی و اجتماعی خود خواهند بود.

منابع:

- الطائی، علی: هویت قومی در ایران، نشر شادگان، تهران ۱۳۷۸.
- بروس، کوئن: در آمدی به جامعه شناسی، ترجمه محسن ثلاثی، نشر فرهنگ معاصر، تهران ۱۳۷۲.
- جنکینز، ریچارد: هویت اجتماعی، ترجمه تورج یار احمدی، نشر شیرازه، تهران ۱۳۸۱.
- جوانان در جست و جوی هویت، سایت اینترنتی سازمان ملی جوانان، تهران ۱۳۸۲.
- حاج حسینی، حسن: بحران هویت، فصل نامه کتاب زنان، شماره ۱۷.
- ربانی، جعفر: هویت ملی، انتشارات انجمن اولیا و مربیان، تهران ۱۳۸۱.
- دریا بندری، نجف: درد بی خویشی، تهران ۱۳۶۹.
- سازوخانی، باقر: فرهنگ واژگان علوم اجتماعی، انتشارات کیهان، تهران ۱۳۸۰.
- شرفی، محمد رضا: جوان و بحران هویت، سروش، تهران ۱۳۸۰.
- فروم، اریک: جامعه سالم، ترجمه اکبر تبریزی، انتشارات بهجت، تهران ۱۳۷۰.
- قرآن کریم: سوره حشر، آیه ۱۹.
- کاظمی، سید علی اصغر: بحران جامعه مدرن، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران ۱۳۷۷.
- مظفر، حسین: فرهنگ و تربیت در آموزش و پرورش، انتشارات مدرسه، تهران ۱۳۷۹.
- نهج البلاغه، خطبه ۱۰۱.
- گولد، جولیس و کولب، ویلیام: فرهنگ عمومی اجتماعی، ترجمه گروهی، انتشارات مازیار، تهران ۱۳۷۶.
- مرتضوی زاده، سید حنمت الله: خانواده و افت تحصیلی، ماه نامه پیوند، شماره ۲۸۸.
- همیلتون، پیتر: جامعه شناسی دین، ترجمه محسن ثلاثی، انتشارات تیبان، تهران ۱۳۷۷.